۱۰ گفت‌وگو با فرزند نخستین عینک‌ساز مازندران
پژوهشگری که زندگی‌اش را با عینک پیوند زده است
ماجرای عینک‌های استاد مرتضی مطهری در دهه‌های ۳۰ و ۴۰

۱۲ **سه روحانی یک شاعر و یک پادشاه!**
روایتی دگرگونه از نخستین عینکی‌های مشهور تاریخ معاصر ایران

۱۱ **راز عینک سواران شاهسون دوران قاجار** | میرغفار صحیحی اسکویی
۱۰ **...و من «عینکی» شدم** | برگرفته و چکیده «قصه عینکم» نوشته «رسول پرویزی»
۱۱ **زنان شیردل عصر مشروطیت** | آمنه ابراهیمی

گذری بر چگونگی پذیرش «عینکی شدن» در جامعه ایران عصر قاجار

ای عینک، چه سخت بر دیدگان ایرانیان نشستی!

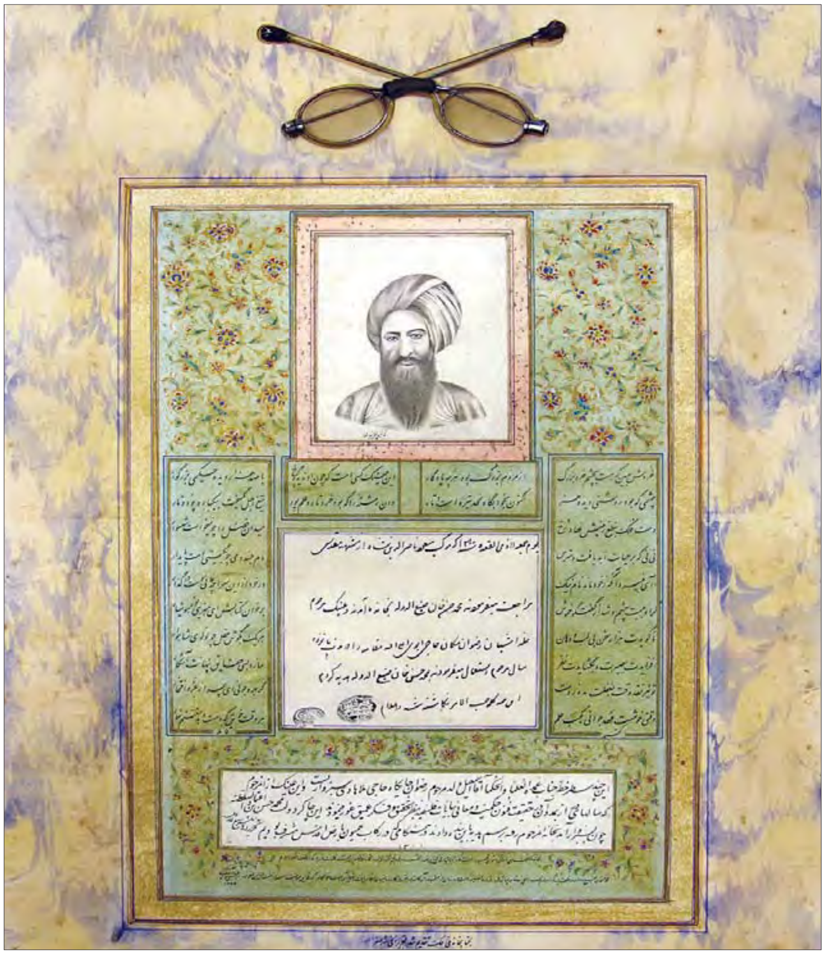

عینک ملاهادی سبزواری/ موجود در کتابخانه و موزه ملی ملک

دانشکده حقوق، سال ۱۳۱۵
این کافر را ببین که روز تاسوعا هم عینک می‌زند!

دانشجویان در مکان گردهمایی دانشکده آمده‌اند تا سخنان یکی از مشاهیر فرهنگی و رجال سیاسی ایران در آن روزگار را بشنوند. سخنران، رئیس‌الوزرای پیشین است؛ محمدعلی فروغی مشهور به ذکاءالملک. او اکنون چند ماهی می‌شود که پس از رخداد مسجد گوهرشاد، به دلیل شفاعت محمدولی اسدی نایب‌التولیه آستان قدس رضوی و پدر داماد فروغی، نزد رضا شاه، عزل و خانه‌نشین شده است. از او تقاضا شده بود در این روزگار خانه‌نشینی، درباره تاریخچه حقوق ایران و دانشکده حقوق چند دقیقه‌ای برای دانشجویان دانشکده صحبت کند. مرد فرهنگ‌دوست عصر پهلوی اول با غزلی از منوچهری سخن آغاز کرد «آنجا که بود مستی ایام گذشته / آنجاست همه ربع و تلال و دمن من». او پیش از آن که به موضوع حقوق قدیم و جدید در ایران و چگونه راه‌اندازی دانشکده حقوق برسد، ترجیح می‌دهد به شیوه زندگی ایرانیان از گذشته تا روزگار خود، گریزی بزند. یکی از نکات جالب در میان سخنان‌اش، خاطره‌ای از دوران جوانی است «عینک‌زدن جوان‌ها آن زمان [میانه‌های عصر قاجار] خیلی غریب به‌نظر می‌آمد و حمل بر خودنمایی و فرنگی‌مآبی می‌شد. اتفاقا من از جوانی چشمم نزدیک‌بین بود و از این بابت در کوچه و بازار به‌زحمت بودم. دوستی داشتم کحال [چشم‌پزشک]، به من اصرار کرد عینک بزنم؛ و می‌گفت هرچه تأخیر کنی چشمت ضعیف می‌شود. ناچار عینکی شدم. یک سرِ شب در کوچه می‌رفتم، کوچه هم تاریک بود و هم ناهموار و من در حرکت به‌زحمت بودم و مکرر خم می‌شدم و سعی در دیدن پیش پای خود می‌کردم. یکی از بچه‌های کوچه که عجز مرا دید گفت آقا عینک را بردارید تا چشم‌تان ببیند. وقتی یکی از کسان من که او هم عینک می‌زد روز نهم محرم در کوچه‌ای شنید یکی به‌دیگری می‌گوید این کافر را ببین که روز تاسوعا هم عینک می‌زند!». سخنرانی چند دقیقه‌ای ذکاءالملک، چند ساعت به داراز می‌کشد؛ از بس که شیرین درباره کنش‌ها و رفتارهای ایرانیان در گذشته سخن می‌گویند؛ به‌ویژه آن‌جا که عینک زدن را نیز در زمره اقداماتی جای می‌دهد که مردمان جامعه دوران جوانی او «فرنگی‌مآبی»می‌خواندندش!

مهدی یساولی
دبیر روایت نو

عینک؟ آدم حسابی که کاستی جسمانی‌اش را جار نمی‌زند!

ایرانیان، خود را نخستین مخترع عینک در جهان می‌دانند. استناد این مدعا نیز کشف یک شیء استخوانی شبیه عینک در یانیک تپه آذربایجان است که پیشینه آن به ۳هزار و ۵۰۰سال پیش از میلاد بازمی‌گردد و متخصصان بینایی‌سنجی اثبات کرده‌اند آن شیء کاربرد عینک را داشته است. عینک با این وجود بیش از ۵هزارسال بعد، یعنی از نیمه دوم قاجار که عینک‌سازی در ممالک راقیه گسترش یافت و از پس ارتباطاتی که ایران با فرنگ یافت ناگزیر از راه‌هایی گوناگون به این سرزمین رسید، به سختی توانست بر دیدگان این مردم بنشیند و برای خود جایی باز کند. از استهزا و تقبیح گرفته افرادی که عینک زده‌اند از سوی مردم کوچه و بازار گرفته تا خلق لقب‌هایی با بار منفی و البته گاه معرف شخصیت فرد مانند «عینکی» و فرنگی‌مآب خواندن کسانی که نه‌تنها فکل می‌گذاشتند، یقه و دستمال می‌زدند و کراوات می‌بستند که بدتر از آن، عینک هم می‌زدند! از همه مهم‌تر این که چون عینک‌زدن پذیرش گونه‌ای نقص جسمانی به‌شمار می‌آمد، کمتر کسی می‌پذیرفت این کاستی را با زدن عینک، بر سر هر کوی و برزن جار بزند. به تعبیری دیگر، زمان برد تا آن دسته از ایرانیانی که باید و ضرورتا به دلایل پزشکی عینک می‌زدند، بی‌هراس از طعنه‌ها و کنایه‌ها بتوانند از پشت این عدسی‌های جدید به جهان پیرامون خود، چه ایران چه فرنگ، بنگرند؛ چه سختی‌ها اما کشیدند و چه حرف‌ها و متلک‌ها شنیدند!

صدراعظمی عینکی که هیچ عکسی با عینک ندارد!

بهره‌گیری از عینک در دوره قاجار از اواخر سده ۱۳ قمری، عمدتا برای مطالعه، آن هم در میان رجال و اشراف رواج یافت؛ ابزاری برای تفاخر به دیگران در برخی جلسات رسمی و حکومتی بود و در برخی موارد نیز یک وسیله صرفا شخصی به شمار نمی‌آمد. نویسنده کتاب روزنامه خاطرات بصیرالملک شیبانی به جلسه‌ای با حضور رجال و مستوفیان برای رسیدگی به اسناد مالی و مالیاتی اشاره می‌کند که «عصر رفتم توی باغ امین‌السلطان، صدیق‌الدوله، علاءالدوله، امین‌السطنه آن‌جا بودند. وقفنامه کاروانسرا که در مشهد خریده است و وقف بر مقبره مرحوم امین‌السطان کرده‌اند، دادند صدیق‌الدوله بخواند. گفت با این عینک، چشمم نمی‌بیند. امین‌السطان عینک خود را دادند. گفت نمی‌بینم. من عینک خود را به او دادم، گفت نمی‌بینم. آخرالامر وقفنامه را دادمن خواندم». همین‌ها اما به دلایل پیش گفته باک داشتند در میان دیدگان جامعه و مردم عادی با عینک ظاهر شوند؛ از همین رو هم بود که با وجود گسترش فن عکاسی در همین دوره، تقریبا عکسی از رجال قاجار نمی‌توان یافت که عینک بر چشم داشته باشد. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه به جلسه‌ای در دربار به تاریخ ۶ صفر ۱۳۰۶ قمری اشاره می‌کند که در آن «در حضور همایون که سفرا بودند، من ترجمه بسیار خوبی کردم. امین السلطان هم در حضور همایون عینک به چشم زده». دو نکته از عینک‌زدن صدراعظم ناصرالدین شاه در آن جلسه مهم و معنادار به نظر می‌آید؛ یکی این که امین‌السلطان در حضور «سفیران کشورهای دیگر» عینک زده، شاید برای متجدد نمایاندن خود و دیگر، توجهی است که اعتمادالسلطنه به این موضوع نشان می‌دهد و اهمیت آن را بیان می‌کند. این مسأله تا اندازه‌ای می‌تواند شگفتی او از این اقدام امین‌السلطان را بیانگر باشد. اعتمادالسلطنه در چند جای دیگر از روزنامه خاطرات‌اش، روایت‌هایی درباره عینک‌زدن اشراف و رجال به دست می‌دهد؛ به‌عنوان نمونه در جایی از میرآخور توپخانه یاد می‌کند که «محمد حسین خان عینکی» نام داشته است.

ادامه در صفحه ۱۰

روزگار نو

چیزی میان نفوذناپذیری و وادادگی

روزبه رهنما | روزنامه‌نگار

واقعیت این است که جامعه ایران در دوره‌های گوناگون تاریخی، به‌ویژه در دو سده اخیر که دروازه‌های ایران رو به ممالک راقیه گشوده شد، در برابر پدیده‌های نوینی که از ورای مرزهایش و از سرزمین‌های دیگر به این اقلیم کهن سرکشیده و وارد شده است، عمدتا در مرحله‌هایی تا پذیرش نهایی آن پدیده‌ها، گونه‌ای نفوذناپذیر نشان داده است. هرچند دست‌آخر می‌پذیرند اما چه سختی‌ها که به جامعه وارد نمی‌آید تا سرانجام بشود! در برابر، در زمینه پذیرش باورهای عجیب و غریب برای قانع‌ساختن خود در نپذیرفتن دگرگونی‌ها و پدیده‌های یادشده نوین، وادادگی نخستین مساله‌ای که نمود می‌یابد. آن‌جا که محمدحسن خان امین‌الضرب صنعت برق و روشنایی چراغ برق را در دوره ناصرالدین شاه قاجار به ایران وارد می‌کند، مردم دارالخلافه ناصری، امکان چنین چیزی را به سختی می‌پذیرند که یک دستگاه می‌تواند روشنایی تولید کند. در این‌سوی ماجرا، به روایت عبدالله مستوفی در کتاب «شرح زندگانی من» آن‌جا که می‌گویند این نورهای چراغ برق امین‌الضرب، منبع شیطانی دارد و کار اجنه است، چنان سرخوشانه آن را می‌پذیرند که گویی گمشده‌شان را یافته‌اند؛ به آن‌جا می‌روند که شیطان را ببینند و کار به این‌جا می‌کشد که شبانه معدود چراغ‌های برق پایتخت را می‌شکنند. در همان زمان، کمی پس و پیش، مردم با دست غذا می‌خوردند. کارد و چنگال که رواج می‌یابد، به جای پذیرش، به «مضمون‌گویی» (تکه‌اندازی) روی می‌آورند و به تعبیر محمدعلی فروغی مضمون می‌سازند که «آقایان سکنجبین را با کارد و چنگال میل می‌فرمایند!». دوران ناصری و اصلا قاجار را که بگذاریم و بگذریم، به پهلوی اول می‌رسیم. از سال ۱۳۰۴ که به موجب قانون مجلس شورای ملی و اهتمام دولت مقرر می‌شود همه شهروندان ایرانی سجل احوال (شناسنامه) بگیرند، با وجود سخت‌گیری‌های دستوری حکومتی، واکنش‌هایی عجیب بروز می‌یابد تا آن‌جا که دولت ۱۱سال بعد مجبور می‌شود با لحنی تهدیدآمیز، اطلاعیه‌ای عمومی در جراید خطاب به آنها که هنوز شناسنامه ندارند بدهد تا مردم مجبور شوند و از سر «ناچاری» سجل بگیرند. جامعه سنتی ایران در زمینه پذیرش مدرسه‌های نوین، حمام، دوچرخه، طب نوین و بسیاری دیگر از پدیده‌های نوین نیز چنین واکنش‌هایی یکسان از خود نشان داده است.

عینک نیز به‌عنوان پدیده‌ای نوین در جامعه ایرانی عصر قاجار که از غرب آمده است، در چنین میانه‌ای قرار می‌گیرد؛ نفوذناپذیری و وادادگی. بگذریم از این‌که ما امروز در همه زمینه‌ها بر آنیم چندهزارسال پیش همه اکتشافات و اختراعات عصر صنعتی‌شدن را تجربه کرده‌ایم و پیشتاز همه ملل جهان این زمینه‌های یادشده‌ایم. از تماشای چند تصویری سلسله‌وار حرکت یک بز روی سفال کشف شده از شهر سوخته سیستان، به این می‌رسیم که نخستین انیمیشن جهان را ایرانیان چندهزارسال پیش ساخته‌اند! درباره عینک نیز چنین اعتقادی داریم، اما چندهزار پس از آن هزاره‌های پیش از میلاد که معتقدیم عینک را ایرانیان باستان ساخته‌اند، هنگامی که در میانه‌های دوره قاجار، جوانکی متجدد و فرنگ‌رفته عینک به چشم می‌زند، استهزا می‌شود که «جناب وزیر مختار [کنایه از فرنگی بودن]، عینک‌ات را بردار تا چشمانت بهتر ببیند و بتوانی درست راه بروی!». زمانی که اما گفته می‌شود عینک، وسیله‌ای پزشکی برای دوربینی و نزدیک‌بینی چشم است نه تجملی برای نمایش فرنگی‌مآبی، باز به جای پذیرش، رواج می‌دهیم که آدم ضعف جسمانی‌اش را به دست خودش بر سر زبان‌ها نمی‌اندازد که! و مشتاقانه در برابر همین باورهای نادرست، وامی‌دهد.

ایرانیان در گذار از جامعه کهنه به جامعه‌ای روبه‌رو شده با دگرگونی‌های نوین جهانی، عینک را نیز همچون دیگر ابزارها و رفتارهای نو، سخت می‌پذیرد؛ شاید چند دهه زمان می‌برد که آن را در بوته نقد سنت‌های دست‌وپاگیر خود (همان نفوذناپذیری) می‌گذارد تا سرانجام بپذیرد. می‌پذیرد، اما سخت می‌پذیرد و البته آن‌جا که مجبور شود، می‌پذیرد. این کنش و واکنش چه اندازه امروز هم برایمان آشنا است؛ آن هم پس از یک سده!

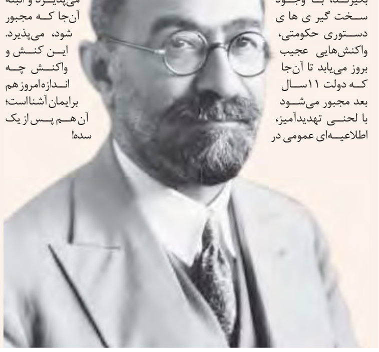

محمدعلی فروغی روایتی جالب از تعریف فرنگی‌مآبی در دوره‌های قاجار و پهلوی به‌دست می‌دهد

شیرازه

مشاهیر عینکی!

بررسی منابع نوشتاری و تصویرها و نقاشی‌های به جای‌مانده از روزگار قاجار و پهلوی اول نشان می‌دهد این افراد چه در محافل رسمی چه در عرصه‌های همگانی، به دلایل گوناگون عینک به چشم می‌زده‌اند؛ ملاهادی سبزواری، سید جمال‌الدین اسدآبادی، ناصرالدین شاه قاجار، مظفرالدین شاه قاجار و علی‌اصغر خان امین‌السلطان (اتابک اعظم) صدراعظم این دو پادشاه، ثقه‌الاسلام تبریزی، مرتضی قلی‌خان صولت‌السلطنه، دوست محمد خان معیرالممالک محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، ایرج میرزا، یحیی عدل پدر علم جراحی در ایران و محمد قریب پدر طب اطفال در ایران. البته حتما دیگرانی هم بوده‌اند که از عینک بهره می‌برده‌اند اما یا در منابع به شکلی روشن و قابل استناد به آنها اشاره نشده یا نقاشی و عکس از آنها به جای نمانده است.

محمد قریب، بنیان‌گذار طب کودک در ایران